بنام خداوند جان و خرد

متن تقریری **املای فارسی** پایه هفتم مدرسه متوسطه اول شهید مطهری سلماس در نوبت اوّل (دی ماه ۱۴۰۲)

احساس می کردم هم اکنون چشمه های معرفت از درون من سرباز خواهند کرد و آب های زلال و سرد و گوارای فهم و دانایی در من خواهند جوشید. من اکنون درست نمی دانم که در آن لحظه ها تا کجا می فهمیدم و نمی دانم چه فهمی از آن زیبایی ها و آفرینش الهی داشتم. (ص۱۸)

دشمنان ما نمی خواهند میلیون ها جوان با درس خواندن و حفظ ایمان و رستگاری و پارسایی و پاکدامنی شان در این منطقه فردای شکوهمندی را برای ایران مقتدر به وجود بیاورند. (ص۳۳)

استقلال طلبی، کنجکاوی، شوق یادگیری و دانایی و ... نوجوان را گاهی ناآرام جلوه می دهد. این جلوه های گوناگون نوجوانی هیچ کدام بیهوده نیستند. ریشه در نیازها و علایق ما دارند. (ص۳۹)

بنابراین، یک شب که به یاد آن روزها و شب های خیلی سخت آن جنگ افتادم، یک دفعه فریاد زدم: «باقی قلبم را می بخشم به همهٔ آنهایی که جنگیدند و دشمن را از خاک ما، از سرزمین ما، و از خانهٔ ما انداختند بیرون ... . » (ص۵۳)

وقتی زیبایی های آفرینش را می بینیم، وقتی سبزه ها، گل ها، آسمان آبی یا پرستاره را با شگفتی و اعجاب مرور می کنیم و یا بر ساحل دریا، یا رودخانه می نشینیم، وقت خود را تلف نکرده ایم. اینها جزءِ زندگی است، مخصوصاً اگر با تأمّل و فکر و عبرت همراه باشد. (ص۶۷)

«همکاران عزیز خدا قوّت»